

حسین غلامی



از تبار علی
سازمانه جامع سرداران و ده هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۳۷
محل تولد	بوشهر - خورموج
تاریخ شهادت	۸/۱/۶۰
محل شهادت	فیاضیه
مسئولیت	
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	ششم ابتدایی
مدفن	خورموج

زندگینامه

پاسدار شهید حسین غلامی در سال ۱۳۳۷ در روستای « فقیه احمدان » از توابع شهرستان دشتی دیده به جهان گشود. وی بسیار مهربان و دلسوز بود. هر چه داشت متعلق به همه خانواده بود. اگر لحظه‌ای از خانواده دور می‌شد همه برای وی دلتنگ می‌شدند. همیشه شاداب و خندان بود. آرزو داشت به همه کمک کند تا مدارج عالی علمی را طی کنند. در سن هفت سالگی راهی مدرسه شد و تحصیلات خود را تا ششم ابتدایی ادامه داد. اما به علت فقر مالی مجبور به ترک تحصیل شد. برای کمک به پدر به کار کشاورزی و دامداری پرداخت. در هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در همه راهپیمایی‌ها حضوری فعال داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران وی به عضویت بسیج درآمد و بعد از آن وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد. از این طریق به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام گردید. وی در تاریخ ۸ / ۱ / ۶۰ به درجه رفیع شهادت نایل گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

حسین

وصیت نامه

رفتیم به جبهه به توصیه هیچ کس نبوده بلکه خواسته خودم می باشد . وظیفه شرعی که خدا به عهده مسلمان ها گذاشته است . من به جبهه می روم تا دینی که خداوند به عهده ما گذاشته است بتوانم ادا کنم . سفارشم به پدر , مادر و بستگانم این است : اگر من شهید شدم در سوگ من گریه نکنید و بخاطر من ناراحت نباشد . شهادت نعمتی است که خداوند به همه کس عطا نمی کند . بلکه به افرادی می دهد که واقعا خواهان شهادت در راه خدا هستند . اگر من شهید شدم بزرگترین افتخار شما این است که در روز قیامت در صف پدر و مادر شهدا باشید . افتخار کنید که شما هم مثل هزاران مادر ، جوان داده اید . من هم مانند بسیاری از جوانان پر شور دلم می خواهد روز قیامت در صف شهدا باشم .

مصاحبه

حسین سومین فرزند خانواده می باشد . تقوا و ایمانش زبان زد خاص و عام بود . من و حسین مرتب به پدر و مادرش حسین سر می زدیم . از حال و احوال آنها جويا می شدیم . حسین بسیار دوست داشت به فقرا کمک کند . به رهبر انقلاب اسلامی عشق می ورزید . همیشه سخنان رهبر را ضبط می کرد و بارها و بارها گوش می داد . به من توصیه می کرد کتاب های دینی و مذهبی را بخوانم . ما هشت ماه با هم زندگی کردیم . بعد از آن حسین به جبهه اعزام شد و به شهادت رسید . وقتی خبر شهادتش راشنیدم بسیار ناراحت شدم . نمی دانستم چکار کنم . اما هنگامی که از ارج و منزلت شهدا در پیشگاه ذات اقدس الهی آگاهی یافتم اندازه ای از اندوه من کاسته شد . بسیاری از شب ها شهید را در خواب می بینم که مانند روزهای اول زندگی با هم هستیم و زندگی می کنیم . همیشه به جوانان توصیه می کرد که رهبر را تنها نگذارند ، گوش به فرمان وی و مواظب توطئه دشمن باشند .

همسر شهید : معصومه احمدی

فرزند شهید : حسن غلامی

شهید به روایت همسر

ما در اواخر سال ۱۳۵۸ در مراسمی ساده و مطابق با ارزشهای اسلامی با هم ازدواج نمودیم . شهید فردی خوش اخلاق و خنده رو بود . با همه مردم مراوده داشت . در سلام کردن پیش دستی می نمود . نظر خاصی به فقرا داشت . کوچک نفس بود و در برابر اعتقادات مذهبی و دینی خود هرگز کوتاه نمی آمد . در منزل بسیار با اخلاق و خوش رفتار بود . از نظر مالی ، روحی و جسمی همیشه پشتیبان خانواده بود . ما یک فرزند پسر داریم . در زمان شهادت همسر من باردار بودم . با توجه به مصیبت وارده بر من و روحیه ای که داشتم بسیار نگران فرزندم بودم . خوشبختانه سالم متولد شد و شباهت زیادی به پدرش دارد . شهید یک هفته قبل از شهادتش نا مه ای برایم نوشته بود و گفته بود که اگر خدا بخواهد هفته آینده به خانه بر می گردم . ما بسیار منتظر آمدنش بودیم که یکی از دوستانش خبر آورد حسین زخمی شده است . اما من شب قبلش خواب دیده بودم و می دانستم اتفاق خاصی افتاده است .

معصومه احمدی

شهید به روایت فرزند

نگام شهادت پدرم من هنوز متولد نشده بودم . بعد از شهادت پدرم رفتار مردم با ما کاملاً مورد رضایت بخش بود و هیچ گونه ناراحتی از مردم ندیده ایم .

من بعنوان فرزند شهید باید ادامه دهنده راه و هدف ایشان باشم که مبارزه با ظلم و بی عدالتی و رواج ارزشهای اسلام و انقلاب است . ما باید نگذاریم که انقلاب به دست نا اهلان بیفتد و همچنین حامی برادران مستضعف باشیم.

خلا ناشی از حضور پدر را با مطالعه و پیشرفت علمی و داشتن اخلاق نیکو با اعضای خانواده و گرم نگه داشتن کانون خانواده پر کرده ام و نگذاشته ام خانواده هیچ گاه احساس بی کسی کنند .

حسن غلامی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران